

پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

برای یک خردگرا

ادیان آسمانی

باهم فرقی

ندارند

دین عوض کردنی

نیست

بیرون انداختنی

است

شماره ۳۶ - سال ششم - مرداد ۲۷۱۷ ایرانی
آگوست ۲۰۰۸ میلادی - ۱۳۸۷ تحمیلی عربی

کدام خدایی است که بیننده و گواه (ناظر و شاهد) همه‌ی بدبختی‌ها و غم‌ها و ترس‌های آفرینندگان خود باشد ولی کوچکترین احساسات دوست داشتن و نیکخواهی ابراز نکند، مگر این که با خواندن دعا و نذر کردن و التماس و گریه و زاری بتوان دل او را به رحم آورد!!! دل این خدای ساختگی بی رحم سخت تر از هر سنگی است.

دکتر م - مهر آسا

بررسی و تأملی در کتابهای مشهور به آسمانی

(بخش ۷)

ادامه سوره آل عمران:

این سوره به دو علت نام آل عمران دارد. یکی نام پدر موسی عمران است و دیگر نام پدر مریم مادر عیسا نیز «عمران» بوده است. بخشی از این سوره ترجمه‌ی مطالب انجیل است و چگونگی تولد عیسا و بشارت یحیا و داستان زکریا... و دیگر مقولاتی از این دست؛ و مثنی دروغ و خیالبافی که حواریون در کتاب انجیل نوشته و حضرت محمد از آن کپی برداری کرده است.

آیه ۴۵:

«اذْأَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»
آیه ۴۶: «وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا مِنَ الصَّالِحِينَ»

معنی:

«چون فرشتگان مریم را گفتند که خدا تو را به کلمه‌ای نامش مسیح عیسی ابن مریم است بشارت میدهد که در دنیا و آخرت از مقربان درگاه خداست»

«و با مردم در گهواره مانند افراد بزرگ سخن می‌گوید و او از جمله‌ی نیکوکاران جهان است»

توجه کنید که حضرت با پذیرش سخنان عیسی عین عبارات انجیل را به زبان عربی تکرار می‌کند و کلمه‌ای که نامش «مسیح عیسی ابن مریم» است را بدون توجه به غلط بودنش بازگو می‌کند نخست این که «مسیح عیسی ابن مریم» چهار کلمه است، نه یک کلمه.

دکتر ناصر انقطاع

۱- چرا آخوندها چنین سخت به «امام زمان»

چسبیده‌اند؟

در میان دهها و سدها خرافه‌ها و یاوه‌هایی که آخوند‌ها در درازای تاریخ بخورد مردم ساده‌اندیش و بیگناه ایران داده‌اند، یکی هم باور داشتن به امام موهوم دوازدهم است، که می‌گویند نزدیک به ۱۲۰۰ سال است که زنده است!! ولی کسی او را نمی‌بیند!

و چون هر اندازه که مردم نادان باشند، سرانجام روزی ممکن بود که بپرسند، پس او کجاست؟ می‌گویند: «غیب است! و نادیدنی!» سخنی از این بی پایه‌تر و یاوه‌تر، تاکنون گفته نشده است.

ولی بنگریم که برآستی چرا آخوندها، تا بدین اندازه، به این شخصیت موهوم چسبیده‌اند، و به هیچ روی نمی‌خواهند از آن دست بردارند.

داستان از آنجا آغاز می‌شود که: امام حسن عسکری فرزندی نداشت و برادرش جعفر، چندین بار به روشنی گفته بود که: برادر من دارای فرزندی نیست.

هنگامی که امام حسن درگذشت، نماینده خلیفه پیکر او را نشان پیروانش داد که ببینند وی به مرگ طبیعی مُرده است، و در خانه‌اش نیز هیچ فرزندی چه دختر و چه پسر، دیده نشده است.

ولی پیشکار امام حسن (باب او) که یک ایرانی شیاد و تیزهوش بنام «عثمان فرزند سعید» بود، هنگامی که دید امام دارای فرزندی نیست. و در بستر بیماری افتاده است و بزودی ممکن است درگذرد.

و بارهای ارمغان‌هایی که از سوی شیعیان مانده در صفحه‌ی ۳

دوم این که «مسیح» نام عیسا نیست، بلکه صفت و عنوان عیساست. قرن‌ها یهودیان منتظر مسیحی بودند که آنان را نجات دهد؛ و عیسا خود را مسیح معرفی کرد؛ و قرآن نیز مطابق انجیل او را مسیح معرفی می‌کند.

سوم این که نوزاد چگونه در گهواره مانند بزرگان سخن می‌گوید؛ و کدام خرد و منطق می‌پذیرد که نوزاد در گهواره مانند بزرگان حرف بزند؟! مگر غیر از این است که هرچه انجیل دروغ بافته، حضرت نیز به عربی ترجمه کرده است؟

فزون بر اینها، هیچ‌گاه عیسا ادعای آوردن دین جدید نکرد و همواره خود را ادامه دهنده‌ی راه پیامبران بنی اسرائیل می‌دانست که می‌خواهد با روشی نو و جدا از حقه بازی و فریبکاری‌های کاهنان و خاخام‌های یهودی در آن زمان، دین بنی اسرائیل را تجدید حیات کند. چنان که از زبان عیسا در انجیل می‌خوانیم: «... بر من مباد که یک کلمه برخلاف تورات سخن گویم و یا بر آن چیزی بیفزایم...» اتفاقاً من این معنا و مفهوم را از زبان بسیاری از کشیش‌ها نیز شنیده‌ام که مسیحیت ادامه دهنده‌ی یهودیت است. اما حضرت محمد برای اثبات حقانیت خود نه تنها آن را دینی مستقل می‌نامد؛ بل اشاره دارد به مکر و فریب یهودیان زمان؛ و با آوردن آیه ۵۴ مقام و منزلت «الله» را نیز به شدت پائین می‌کشد.

آیه ۵۴: «و مکرراً مکرالله و الله خیر الماکرین»

معنی: «آنها فریبکاری کردند، خدا نیز فریبکاری کرد؛ خدا بهترین فریبکاران است» قطعاً خواننده‌ی آگاه متوجه خواهد شد که حضرت با آوردن این آیه چه میزان حیثیت و منزلت چنین پروردگاری را پائین آورده است. محمد تصورش این است که اگر بگوید خدا خیر الماکرین است، عظمت الله را نشان داده است؛ درحالی که برعکس شأن خدارا تنزل داده و او را بهترین مکاران معرفی کرده است. من بارها گفته‌ام که بیشتر متن قرآن مجموعه‌ای است از تکرار مکررات در مورد قدرت «الله» و عذابی که او به منکران می‌دهد و توصیف بهشت و جهنمی که نادیده و ناپیدا است؛ و مقداری نصیحت، تهدید، تنبیه و تأدیب؛ و اگر آن آیه‌های تکراری را حذف کنند، بیش از حدود سی صفحه مطلب باقی نمی‌ماند. بنابراین من در این بررسی، به مکررات نمی‌پردازم و تنها به آنچه بدیع می‌نماید بسنده می‌کنم.

نکته‌ای که مثل بسیاری از نکات دیگر قرآن عجیب است و نمیدانم که حضرات مفسران محترم چه تفسیر و تأویلی بر آن دارند، کلمه‌ی «جنات» است که در بسیاری از آیات ذکر شده است مانند آیه ۱۹۵ و ۱۹۸ همین سوره آل عمران. جنات جمع جنت است. اگر بهشت یکی است، چرا الله از بهشت‌ها سخن می‌گوید و در این آیات می‌فرماید: «... داخل بهشت هائی می‌شوند که در آنها جوی‌های آب جاری است و...» این کاملاً نقض غرض است. زیرا در بسیاری دیگر از آیات، از یک بهشت و یک جهنم سخن رفته است!

آیه ۷۰: «ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کافر شدید و حال آن که شما به آن گواهی می‌دهید؟» ما هیچ‌کس خبر نداریم که اهل کتاب (یهودی و مسیحی) در آن زمان چه اندازه گواهی داده‌اند؛ اما می‌دانیم که علیرغم

تمام اصرار و تشبثات حضرت، ایمان نمی‌آوردند و دین جدید اعراب را قبول نداشتند و محمد نیز از همین عصبانی بود. سخن این است که حضرت محمد مطابق این آیه، اهل کتاب را کافر میدانند و کافر خطاب می‌کنند. پس کافر بعد از این تنها بت پرستان نیستند؛ بل یهود و نصارا نیز در زمره‌ی کافران قرار می‌گیرند.

آیه ۸۵: «هرکس غیر از اسلام دینی اختیار کند، از او پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران است» نیز تأیید و تأکید دیگری است بر این که تنها مسلمانان و دین محمد مورد پذیرش الله محمد است.

آیه ۱۲۴: «به یاد آر آنگاه که به مؤمنان گفتی آیا خدا به شما مدد نکرد و سه هزار فرشته به کمک شما نفرستاد؟»

آیه ۱۲۵: «بلی اگر شما صبر کنید و پرهیزکار باشید، اگر کافران به شما حمله کنند خدا با پنج هزار فرشته به کمک شما می‌آید»

این آیه‌ها مربوط به جنگ بدر است که مسلمانان بر سر کاروانی که به تجارت می‌رفت و برای آب خوردن کنار چاه‌های بدر توقف کرده بود، یورش بردند. در آن جنگ پیروان محمد که با تجهیزات جنگی برای حرب آمده بودند بر کاروان قریش مکه پیروز شدند؛ و محمد ادعا کرد که فرشتگان به کمک شما آمدند. اما در یک آیه از سه هزار فرشته سخن می‌گوید و در آیه بعد از پنج هزار... کاری به صحت و سقم موضوع نداریم که فرشته چگونه موجودی است؛ اما این اختلاف برای چیست؟ و پرسش بزرگ و کلیدی این است که این فرشتگان چرا در جنگ احد غایب بودند و در آن جنگ به یاری نیامدند و سپاه اسلام شکستی سخت خورد؟! البته در آیه ۱۴۰ حضرت به آن اشاره دارد و می‌گوید: «اگر به شما در جنگ احد آسیب رسید، به دشمنان شما نیز در جنگ بدر آسیب رسید...» که اگر دقت شود، مغلظه‌ای بیش نیست. اتفاقاً جنگ احد نشان داد که آمدن فرشته از آسمان دروغی بیش نبوده و حضرت برای نشان دادن قدرت الله این حرف را زده و در شکست احد، مجبور است بگوید دشمنان شما در جنگ بدر شکست خوردند که به هم ربطی ندارد...

اعراب در هیچ مقطعی تنها برای استقرار دین و پیشرفت اسلام نجنگیدند، بل ضمن اینکه تفوق اسلام مفهوم پیروزی و پیشرفت محمد را در رسیدن به سروری داشت، گرفتن غنیمت از لشکریان شکست خورده دلیل کلیدی این کارزارها بود. همچنان که حمله به ایران نیز برای رسیدن به ثروت فراوان ایرانیان انجام گرفت. به همین خاطر در جنگ «احد» اعراب به محض اینکه دریافتند در حال شکستند و غنیمتی در کار نیست، فرار را بر ماندن و جنگیدن ترجیح دادند و راه هزیمت پیش گرفتند از این رو، حضرت آیه ۱۵۵ را می‌آورد:

«همانا آنان که از شما در جنگ احد پشت کردند و منهزم شدند، شیطان آنان را به سبب نافرمانی شان به لغزش افکند؛ و خدا از آنها درگذشت که خدا آمرزنده و بردبار است» توجه فرمائید، لشکر فراری شده و حضرت شکست خورده است؛ اما نمی‌خواهد مردم را از دست بدهد. پس ضمن ملامت کردن، آنان را می‌بخشد. این بهترین سیاست یک فرمانده است برای رسیدن به هدف و ماندن در قدرت اما از آنجا که

به او می‌رساند، مردم ساده‌اندیش را سر و کیسه می‌کرد، و ارمغان‌ها و سهم امام‌ها را به یاری اسحاق کلینی بالا می‌کشید.

پس از مرگ «عثمان» پسرش «محمد» که در کلاس پدر درس خوانده بود نیز، مدت ۲۱ سال ارمغان‌ها و سهم امام‌های مردم را می‌گرفت و می‌گفت: آنها را در خیک‌های روغن می‌گذارم به درون چاه می‌فرستم!

پس از محمد، «حسین فرزند روح نوبختی» یک ایرانی زرنگ دیگر، دکانداری این پیشه‌ی پُردرآمد و کم‌کار را برعهده گرفت و او نیز سه سال به دوشیدن شیعیانی که هرگز اهل اندیشیدن و منطق نبودند، سرگرم شد.

سرانجام «علی سیمری» برتخت حقه بازی نشست، و او چهارمین باب امام شد. ولی این بار آدم‌هایی پیدا شدند که اندکی درست می‌اندیشیدند. و از او خواستند که یا امام را به آنها نشان دهد و یا دلیلی قانع‌کننده بر وجود او بیاورد. و چون داستان از آغاز، پوشالی و پوچ بود، علی سیمری به هنگامی که دچار یک بیماری درمان‌ناپذیر شد، و داشت می‌مُرد، گفت:

غیبت صفرای امام، از روز زایش تا امروز (پیرامون ۶۵ سال) پایان گرفته است. از امروز غیبت کبرای ایشان آغاز می‌شود.

ضمناً نامه‌ای را به نزدیکان و پیرامونیان خود نشان داد، که به گفته‌ی او، امام موهوم برای وی نوشته بود! و این نامه، تا امروز سند مفت خواری و بیکارگی و مال مردم خوری آخوندها شده است.

بدین گونه که از زبان امام موهوم گفته است که: از امروز من غیبت می‌کنم تا روزی که به فرمان خداوند بازگردم!! و به هنگام غیبت من، «روحانیان نایب من خواهند بود!!»

همین سند پوچ، پس بود که از یکهزار و یکصد و اندی سال پیش تا امروز، این گروه بیکاره و مفت خواره پول مردم نادان و ساده‌اندیش و کم‌دانش را بنام «سهم امام» بگیرند، و به جیب خود بریزند، و بخشی از آن را نیز به گروهی مفت خواره‌ی تازه‌نفس دیگر بنام طلبه‌های علوم!! دینی، بدهند.

و تا امروز نیز هیچ کس نپرسید و نمی‌پرسد که در کجای قرآن آمده است که باید سهمی از دارایی مسلمانان، به «امام» داده شود. اصولاً در قرآن نامی از «امام» برده نشده که سهمی داشته باشد.

امام دوازدهم (بفرض محال زنده بودن) چه سهمی در مال من می‌تواند داشته باشد؟

شگفتا که هیچ یک از کسانی که بخشی از پول زحمت کشیده خود را از گلوی زن و بچه‌ی خود می‌زنند، و به جیب مفت خوران دستاریند می‌ریزند. از خود نمی‌پرسد. پولی را که نه پیامبر گفته است. نه در قرآن نوشته است. نه هیچ یک از شاخه‌های دین اسلام آن را باور دارد، و نه اصولاً کسی بنام امام دوازدهم وجود دارد، چرا به جیب ملاها بریزم.

فقیه شهر بگفت این سخن به گوش حمارش

که هرکه خر شود البته می‌شوند سوارش
با نگاهی دوباره به آنچه که آمد (و بسیار بسیار فشرده گفته شده

قرآن مملو از تناقضات است، در آیه ۱۶۸ به تنبیه کسانی می‌پردازد که در برابر گشته‌هایشان - که بی‌نتیجه مادی بوده است - زبان به ملامت گشوده‌اند که اگر خویشان و برادران ما توصیه‌ی ما را پذیرفته و به جنگ احد نمی‌رفتند، گشته نمی‌شدند. معلوم می‌شود که دانایان مدینه پیش‌بینی این شکست را کرده و مردم را از رفتن به جنگ منع کرده‌اند که چنین آیه‌ای را محمد بیان می‌کند.

اما محمد بازماندگان گشته‌های احد را به امید بهشتی بودن گشتگان‌شان با آیه ۱۶۹ دلخوشی می‌دهد که:

«نپندارید آنان که در راه خدا گشته شدند مُرده‌اند؛ بل آنان زنده‌اند و در پیشگاه خدایشان متنعم خواهند شد»

این بهترین و مؤثرترین شیوه برای کشیدن اعراب به جنگ است؛ هم وعده‌ی بهشت، و هم سیراب شدن از اموال غارت شده.

یکی از ضعف‌های عمده‌ی قرآن عدم تداوم مطالب و در هم ریختگی موضوعات است. چندین آیه در بیان مطلبی می‌آورد، به ناگاه در این میان یک یا دو آیه که هیچ ربطی به این موضوع ندارد وارد می‌شود؛ و سپس مجدد به مطلب نخست اشاره می‌شود. مانند:

آیه ۱۶۴: «خدا براهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنها برگزید که برآنان آیات خدا را تلاوت کند و نفوسشان را از هر آلائش پاک گرداند و به آنها شریعت و حکمت آموزد؛ هرچند گمراهیشان از پیش آشکار بود»

این آیه ضمن بی ربط بودن نسبت به آیات جنگ، دلیلی دیگر است بر اینکه دین اسلام دینی محلی است و تنها برای اعراب نجد و حجاز آمده است؛ و اگر اعراب مسلمان به روم و ایران حمله می‌کنند، نه برای توسعه دین، بل به خاطر چپاول اموال و غارت ثروت آن مردمان بوده است. همچنین در این سوره، همانند دیگر سوره‌ها در آیات آخر سوره، با لابه و استغاثه از «الله» درخواست بخشایش می‌شود که دلیلی دیگر است بر کلام محمد بودن قرآن.

چرا آخوندها چنین سخت به «امام زمان» چسبیده‌اند؟

مانده از صفحه‌ی نخست

ایران بر پشت دهها شترسوار است ممکن است هنگامی که به مدینه برسد و بانگیزه مرگ امام باز گردانیده شوند، به یاری یک کلیمی تازه مسلمان شده، به نام «اسحاق پسر یعقوب کلینی» (که نام او و نام پدرش به خوبی می‌گویند که یهودی بوده است. و او واژه‌ی «کلینی» را از این رو برای خود برگزید، که از دیدگاه ریخت‌واژه درست مانند واژه‌ی کلیمی است) نشستند و با هم دروغی ساختند و گفتند:

امام دارای پسری است که خداوند او را بدلیل دور بودن از چشم زخم خلیفه و کارگزارانش «غیب!!» فرموده، و در چاهی در سرداب است!!

هیچکس نپرسید. چرا خلیفه با پدر او، کار نداشت، و تنها دشمن این کودک ۵ ساله است؟ از این گذشته یک کودک ۵ - ۶ ساله در آن چاه چگونه زنده می‌ماند، و از کجا می‌خورد؟!

بهر روی، عثمان، ۴۵ سال با شیادی، بنام اینکه «سهم امام» را

رفع اتهام از خود

ترجمه محمد خوارزمی

انیشن، پدر دانش جدید را برخی از مذهب‌یون به حساب معتقدین به ایمان می‌گذارند و مدعی هستند که او یک فرد مذهبی بوده است. ولی خود او در جواب این افراد مطلب زیر را برای رد این ادعا بیان کرده است.

«البته آنچه را که شما در باره عقیده‌ی مذهبی من خوانده‌اید یک دروغ محض است. دروغی که مرتب تکرار می‌شود. من به خدای فردی اعتقاد ندارم و هیچ گاه هم این امر را تکذیب نکرده‌ام، بلکه به وضوح آنرا بیان کرده‌ام. اگر چیزی در وجود من باشد که بتوان آنرا مذهب نامید، آن عبارت است از تحسین ساختار جهانی که دانش ما بتواند آنرا تشریح کند.»

«من یک مذهبی بسیار بی‌ایمانی هستم و این خود یک نوع مذهب جدیدی است.» و در جای دیگر می‌گوید:

«احساس اینکه ماورای چیزی که می‌تواند تجربه شود، چیزی وجود دارد، فکر ما نمی‌تواند بفهمد و زیبایی و تعالی آن فقط بطور غیر مستقیم به ما میرسد و بشکل انعکاس مبهمی است، این تدین نامیده می‌شود.»

با بیان اینکه «منی توان فهمید» به این مفهوم نیست که «هرگز فهمیده نخواهد شد» ولی من ترجیح میدهم که خود را یک فرد مذهبی بشمار نیآورم چون گمراه کننده خواهد بود، بطرز مخربی گمراه کننده خواهد بود، بنظر اکثریت زیادی از مردم، مذهب به مفهوم ماوراء طبیعت است.

نکته هائی از افراد بنام

کارل ساگان می‌گوید:

اگر از واژه «خدا» منظور یک سلسله قوانین فیزیکی است که بر جهان حکم فرما است، در آنصورت چنین خدائی وجود دارد ولی از نظر عاطفی چنین خدائی آدم را قانع نمی‌کند... و این معنی ندارد که ما قانون جاذبه را پرستش کنیم.

توماس جفرسون رئیس جمهور آمریکا می‌گوید:

«خدای مسیحیون دارای خصوصیت بسیار شگفت انگیزی میباشد، ظالم است، کینه جو است، دملمی مزاج است و بی عدالت.» گویا توصیف او توصیف الله را نیز شامل میشود.

ریچارد داوکیز می‌گوید:

شرارت و پلیدی ناگفتنی فرهنگ ما، مذهب یکتا پرستی است. از کتاب دوران مغرب بربریت که بنام Old testament معروف است، سه مذهب ضد بشری پیدا شدند. یهودیت، مسیحیت و اسلام. اینها مذاهب خدای آسمانها هستند. آنها در حقیقت خدای پدر شاهی هستند. خدای پدر قادر متعال می‌باشند. بدین ترتیب تنفر از بانوان به مدت ۲۰۰۰ سال در آن کشورها از طرف خدای آسمانها و نمایندگان مذکر خاکی او پا به عرصه وجود نهاده است.

بود) می‌بینیم که آخوند، امام زمان را برای این لازم دارد، تا دکان سهم امام گرفتنش تخته نشود. و اگر چنین دستاویزی را از او بگیرند، از گرسنگی و تنبلی می‌میرد. (و اگر امروز کسی ادعای امام زمانی بکند، بیدرنگ به فتوای همین آخوندها گشته می‌شود)

اکنون یک آدم کم دانش مشنگ مانند احمدی نژاد (که بدبختانه شمار مانند او، در رژیم کنونی کم نیست) پیدا شده که با پررویی شگفتی آور می‌گوید:

آنها که امام زمان را باور ندارند، گوساله آندا!

صرفنظر از اینکه این فیلسوف زمان!! به همه‌ی شاخه‌های دیگر دین اسلام که این حقه بازی‌ها را باور ندارند، توهین می‌کند. باید در یک کلام به او پاسخ داد.

«آیا تو که یک آدم موهم ۱۲۰۰ ساله‌ی نادیدنی را باور داری و سر سفره خوراکت یک بشقاب و قاشق چنگال برای او می‌گذاری گوساله نیستی؟!»

خانه‌ی عفاف امام هشتم

«برای رفاه هرچه بیشتر برادرانی که جهت زیارت به پابوس امام رضا مشرف می‌شوند و برای اینکه در طول اقامت در مشهد مقدس بتوانند غرایز جنسی خود را از راه حلال ارضا کنند استان مبارکه رضوی اقدام به ایجاد مرکزی برای صیغه خواهران باکره و مطلقه نموده است. دفتر اصلی این مرکز در داخل حرم مطهر جنب ورودی اصلی نقاره خانه واقع شده و سرپرستی آن حاج آقا کریمی (صاحب و بلاک حاج آقا مسیله....) بر عهده دارد. مدت صیغه بستگی به میزان اقامت زایر در مشهد دارد. برای صیغه‌های یک روزه تا یک هفته برادران می‌توانند از محل‌هایی که برای اجاره حرم مطهر در اختیار آنان می‌گذارد استفاده کنند. برای صیغه بیشتر از یک هفته تهیه جا بر عهده خود برادران است. مبلغ صیغه برای خواهران باکره ۷۰۰۰۰ تومان برای یک هفته و برای خواهران غیر باکره بستگی به سن آنان دارد. که رسید آن توسط سرپرستی استان مبارکه صادر می‌گردد. ضمناً از کلیه خواهرانی که داوطلب این امر خیر هستند و مایلند علاوه بر کسب فیض معنوی یعنی ایجاد شرایط مطلوب برای اینکه برادران زایر بدون به حرام افتادن و با خیال راحت زیارت کنند و هم اینکه خود درآمدی به دست آورند می‌خواهیم مشخصات خود را شامل سن وضعیت بکارت شغل به همراه یک قطعه عکس تمام قد به آدرس دفتر امور صیغه واقع در صحن آزادی واقع در ضلع شرقی حرم مطهر حجره جنوب غربی جنب رواق شیخ بهایی حرم ارسال کنند. خواهران داوطلب همچنین می‌توانند به وبلاگ حاج آقا سید انجوی به آدرس.... مراجعه و اطلاعات لازم را از طریق وبلاگ و یا تماس تلفنی با سید انجوی شیرازی کسب نمایند.»

نامه استاد

نامه آقای شجاع‌الدین شفا که در صفحه نخست شماره ۳۵ درج گردید، پیوستی داشت که بدلیل کمبود جا فرصت درج آن نشد، درونمایه پیوست اینک به‌آگاهی خوانندگان میرسد. آقای شفا می‌نویسد:

«در این راستا، مایلم به دو صفحه پایانی «بیداری ۳۴» نیز اشاره کنم که در آن با عنوان «در حاشیه تهیه این ویژه‌نامه» از کسانی نام برده شده است که در اظهارنظرهای خود نسبت به من، یا دیدگاه موافق نداشته‌اند و یا دست کم از این کار طفره رفته‌اند.

در اینجا علاقمندم این برداشت فلسفی معروف «ولتر» سرشناس‌ترین چهره روشنگری قرن فروغ اروپا را یادآوری کنم که خطاب به یکی از مخالفان خود نوشت: من با آنچه گفته‌ای موافق نیستم، ولی تا پای جان ایستاده‌ام تا تو حق اظهار آزادانه عقیده‌ات را داشته باشی، و از این بابت تجاوزی به حق تو صورت نگیرد.

در مورد کسانی هم که از آنها نام برده شده است، اخلاقاً می‌باید از یکی از آنها یعنی خانم هما سرشار یاد کنم، زیرا این خانم را از دوران پیش از انقلاب در تهران می‌شناختم، و براساس همین سابقه بود که چند سال پیش از راه گفتگوی تلفنی از پاریس با او در کالیفرنیا تماس گرفتم و در ارتباط با فرهنگنامه جهان ایران شناسی، انجام کاری را از وی خواستم که با حسن نیت کامل انجام داد، و بدین ترتیب فکر می‌کنم که در مورد آنچه نوشته شده سوء تفاهمی روی داده باشد.

و همین طور است در باره آقای عباس پهلوان که از دوستان قدیم هستند و از گرفتاریهای روزانه ایشان به‌خوبی آگاهم.

ولی در مورد دیگر منقدان خود، سخن معروف مولوی را بصورت پیامی دوستانه برایشان می‌فرستم که «هیچ آدابی و ترتیبی مجوی، هرچه می‌خواهد دل تنگت بگویی» زیرا که، باز به گفته همین عارف بزرگ، ما برای وصل کردن آمده‌ایم و نه برای فصل کردن.

نامه‌ای از یک محکوم به اعدام، از زندان اوین اسلامی

هر روز که از اتاق بازجویی به سلولت بر می‌گردی هرآنچه در سلولت هست زیر و رو شده است یا بهتر بگویم شخم زده شده است، خمیردندان، صابون، شامپو، پتوهای سیاه بدبویت، و حتی لیوان چند بار مصرفت را بدنبال چیزی جابجا کرده‌اند. شاید بدنبال ردی از لبخند، امید، شادی آرزو و خاطره می‌گردند تا مبادا پنهان کرده باشی.

به دیوارها که چشم میدوزی به یادگاری‌هایی که میهمانان قبلی سلولت از خود به جا گذاشته‌اند از عرب و ترک و گُرد و بلوچ و معلم و کارگر و دانشجو گرفته تا فعال حقوق بشر و روزنامه نگار همه به اینجا سری زده‌اند، گویی درون ۲۰۹، عدالت، در حال همه به‌طور مساوی اعمال شده است چون اینجا فارغ از قومیت، فارغ از جنسیت، فارغ از مذهب و فارغ از هرگونه طبقه‌ای همه به گونه‌ای مساوی به زندان می‌آیند.

از سلولهای انفرادی تا سلولهای عمومی تنها بیست تا سی متر فاصله است که بعضی‌ها چند ساله و بعضی‌ها چند ماهه طی می‌کنند، سلول عمومی یعنی دیدن و حرف زدن با انسانهایی شبیه خودت یعنی شنیدن صدای انسانهایی که باید صدایشان شنیده شود.

سلول عمومی یعنی نوشیدن یک لیوان چای داغ یعنی رفتن به حمام به دلخواه خودت، سلول عمومی یعنی اجازه اصلاح سر و صورت.

بعد از ماهها برای نخستین بار به هواخوری رفتم، هفته‌ای سه بار و هر بار ۲۰ دقیقه هواخوری، منطقه هواخوری اتاق کوچکی بود با دیوارهای بلند و سقفی نرده کشی شده و مشبک، برای من که آسمان و خورشید را هر روز از دامن زاگرس عاشقانه نگریسته بودم اینجا گویی آسمان را پشت میله‌ها زندانی کرده بودند. خورشید دزدکی به گوشه‌ای از هواخوری سرک کشیده بود و انگار او هم میدانست که نباید به دیوارهای امنیت ملی نزدیک شد، دوربینی هم بالای سرمان تَند و تَند میچرخید تا همه جا را زیر نظر داشته باشد مبادا با خورشید خانم نگاهی رد و بدل کنیم و چشمکی بزنی که به حساب ارتباط با بیگانگان گذاشته شود و یا به نسیم بگویم «حال همه ما خوب است» و این خبر موجب تشویش اذهان عمومی گردد.

دیوارهای هواخوری برای زندانیان تخته سیاه، روزنامه دیواری و حتی تَرَک دیوار نقش صندوق پست را ایفا می‌کرد و پیام زندانیان را به هم میرساند. دیوارها پُر بود از خبرها و اسامی دانشجوها، آنها که از تیرماه ۷۸، نه نه...!! دورتر... از ۱۵ آذر آمده بودند، آنها که سالهاست پای انفرادی‌ها هستند و با حساب تمام می‌نوشتند، دانشجو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد و اسم دانشگاه خود را زیرش می‌نوشتند اتاق بازجویی مان همان اتاقی بود که راننده‌های شرکت واحد و معلم‌ها بازجویی شده بودند، میز بازجویی همان میزی بود که دانشجوها بر روی آن یادگاری نوشته بودند و تختی که من روی آن می‌خوابیدم، همان تختی بود که «عمران» جوان بلوچ قبل از اعدام رویش نوشته بود دلم برای کویر تنگ شده است، چشم بندمان هم همان چشم بندی بود که اعضای کمپین یک میلیون «فریاد خاموش» به چشم داشتند پس نباید غریبگی کرد. فکر کن شاید فردا نوبت تو باشد. معلم و فعال حقوق بشر محکوم به اعدام - بند بیماران عفونی
فرزاد کمانگر

هویت ایرانی و هویت اسلامی

ریچارد فورد در کتاب خود می‌نویسد «هنگامی که

رومی‌ها ۵۵ سال پیش از میلاد مسیح در انگلستان پیاده شدند،

ایرانیان ۵۰۰ سال بود که تمدن را تجربه کرده بودند»

ناپلئون بناپارت در نامه خود به فتحعلیشاه قاجار می‌نویسد

«زمانی که نیاکان ایرانیان در اوج قدرت و تمدن بودند، و بر

جهان حکومت می‌کردند، نیاکان ما در غارها بسر می‌بردند».

و رئیس جمهور مسلمان ایران آقای بنی صدر در نشریه خود،

بنام انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ می‌نویسد

«ما اول ایرانی هستیم بعد مسلمان، باطل است، زیرا ایرانیت

فقط در اسلام معنی و مفهوم پیدا می‌کند و نه در خارج آن و ما

ناسیونالیسم را اصل نمی‌شناسیم و باطل می‌دانیم».

«راهپویان و راهزنان»

پس از پایان دوران رادیو اکتیویته شان چه بر سر عنصر بر جا مانده خواهد آمد!

نظریه پردازان (مدعیان رسالت الهی و ایدئولوگ ها) در درازای تاریخ کوتاه پیدایش بشر و شکل گیری جوامع انسانی، خواسته و ناخواسته، نقشی مشابه با راهزنان را بازی کرده‌اند. راهزنانی که راهپویان را به دام می اندازند و آنان را در دخمه ها و مفاک های تاریک عقاید به زنجیر اسارت می‌کشند و اندیشه شان را می‌کشند.

رسیدن به «باور» و تسلیم آن شدن - ایمان آوردن به هرگونه عقیده - مگر معنایی جز توقف اندیشه را افاده می‌کند؟ متفکر و روانکاو فرانسوی آقای «دانیل برنیاک» در یکی از تألیفات ارزشمند و اندیشه پرور خویش فراز کوتاهی آورده که به تنهایی قلم بطلان می‌کشد بر همه آثار عتیق و جدید شکل گرفته بر مبنای عقیده و ایمان و انواع ایدئولوژی های کهنه و نو. می نویسد «ارزش هر نظریه در آنست که منجر به پیدایش نظریه بهتر و هوشمندانه تری بشود. وگرنه می‌پوسد و می‌گندد». مؤلف اگر جز همین کلام کوتاه که «شاه سخن» است هیچ ننوشته بود کفایت می‌کرد تا نامش صدرنشین متفکران مسئول باشد. بر کلام کوتاه او می‌افزایم «وای بر جوامعی که نظریات و باورهای خام و نامدلل - اوهام و هذیانات - را در قالب دین و مذهب و ایدئولوژی های گونه گونه راهنما - در واقع چاهنما - ی خود برگزیده‌اند».

نسبت زمانی جانشین حکمت می‌گردد که راهپویان جامعه‌ای «مفروض» به هر سبب، از جمله به دنبال غلبه اقوام مهاجم و حامل آئین و دین بیگانه با تاریخ و فرهنگ و پویش طبیعی آن، یا حذف شوند و یا از سر ناچاری و غریزه حفظ بقاء، عطای ژشد فکری خود را با لقای کربه زورگویان تاخت زنند و تسلیم شوند.

به جرات می‌گویم اگر «ما» ایرانیان فردوسی را نداشتیم تا یادآور پویندگی هایمان باشد پیش از بروز عفونت ضحاک پرستی تحمیلی، همگی از بیخ عرب شده بودیم و هیچ روزنه‌ای به سوی روشنائی رهای از شر آئین غارتیان سنگسارچی و قاتلان عشق و عاطفه و هنر و ادب و دشمنان خونی دانش و فرهنگ در تیررس نگاهمان قرار نمی‌گرفت.

خوشبختانه «روزنه نور رهایی» از دور دست ها به ما چشمک میزند. این برعهده یاران بیدار «بیداری» است که با تلاش خستگی ناپذیرشان - هر اندازه زمان ببرد و هرچند نسل که به درازا کشد - جامعه فرتوت و غرقه در کیش مهلک دشمن پرستی و تقدیس حقارت و توسری خوردن را متوجه سازند. آن روزنه، در واقع دروازه است و آن کورسوی چشمکزن، آفتاب جانبخش عفونت کش.

خرافه زدگان باورمند به نظریه نابخردانه آفرینش گیتی و هستی توسط آفریدگار یکتا (یا دوتا و سه تا و هرچند تا) به دوگروه پُر شمار وابسته‌اند:

۱- ساده لوحان بی سواد و بی دانش

۲- لعنتیان خودپرست، ضعیف‌النفس و نیازمند به اتکاء و اتکال! از گروه نخست [قربانیان بی سواد و نادانی و فقر فکری و فرهنگی] نمی توان به کلی قطع امید نمود. مشکل اینان همان فقر ذهنی و بی‌سواد و یا کم سواد است. یعنی عارضی است. یعنی چاره پذیرست. گروه دوم اما به هیچ صراطی مستقیم نمی شوند (اهدنا صراط المنحنی!) در میان اینان می توان به افراد بسیاری برخوردار از عناوین چشمگیر علمی و مقامات برجسته دانشگاهی و ادبی و هنری و سیاسی و... وجه مشترک هر دو گروه یاد شده را در نقش اجتماعیشان باید دید و باز شناخت: این لعنتی های اغلب زبانباز و قلمباز و گاه حتی طنز و «ملیح» و شیرین سخن، خود را اشرف مخلوقات (ا) می‌پندارند و این باور پوچ در لوح ضمیرشان حک شده که «پیدایش» گیتی و هستی دارای هدفی است و آن هدف همانا وجود ذیجود ایشان بوده و هست! چکیده عقاید این موجودات را سعدی شیرازی - چنین بیان داشته:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری!

خداپرستی اینان در واقع معنایی جز خودپرستی ندارد و انسان خودپرست نمی تواند مرگ خویش را باور بدارد. مرگ اما همواره دور و بر او پرسه میزند. چاره چیست ابداع مفهوم مضحک موسوم به «آن دنیا» و زندگی جاودانه در بهشت. جهنم البته سهم آزادگان ناخودپرست خواهد بود. یعنی بی خدایان. لعنتیان خودپرست، ضعیف‌النفس و نیازمند به اتکاء و اتکال را می‌توان به شیوه های گونه گونه گون شناسائی نمود. یکی از آسان‌ترین راه ها توجه به وصیت نامه هاست!

این امریست بسیار طبیعی و شریف که انسان دل‌نگران نزدیکان و دلبندان خویش باشد و با احساس فرا رسیدن مرگ، به آینده آنان بیندیشد و سفارشات لازم را معمول دارد. نگران «آینده» جسد «خود» بودن ولی لو دهنده همان خودپرستی مهوعی است که زیر نقاب خداپرستی از دیر باز تاریخ جوامع بشری را دستخوش خشونت ها و تبعیضات و گشتارها نموده. جسد من!!

«من» زحمت را کم کرده اما جسدی که برجا مانده کماکان متعلق به من است! درست به این میماند که عناصر «رادیو اکتیو» نگران باشند که

«برگشت از اسلام نیکبختی است که

نصیب هر کشور اسلامی نمی‌شود»

رژیم اسلامی در ایران در راه به تصویب رساندن قانونی است تا براساس آن هر ایرانی را که از دین اسلام برگردد، به «جرم» ارتداد اعدام کند. البته من نمیدانم چند درصد از ایرانیان با این طرح موافق هستند، ولی طبق آخرین آمار «انجمن پژوهشگران ایران» بیش از ۶۴٪ ایرانیان هنوز خود را مسلمان میدانند، بنابراین خرد و برهان حکم می‌کند که این کمابیش چهل و اندی ملیون ایرانی، بنا بر اعتقادات مذهبی (بخوانید اسلامی) خود با این طرح موافق هستند. بنابراین اگر در آینده نزدیک فرزندی، فامیل، دوست یا هرکس از آشنایان این مسلمانان به جرم ارتداد به دار آویخته شدند، بدانند که مسئولیت مستقیم این جنایت در درجه اول به گردن خود آنها، و بعد به گردن دست اندازکاران حکومت اسلامی درون رژیم اسلامی است که با پشتوانه ایمان همین مؤمنین به حکومت اسلامی خود ادامه می‌دهند.

روی دیگر سکه و تصویب این قانون تنها می‌تواند ارتباط مستقیم با حقیقت دیگری داشته باشد؛ که بسیاری ایرانیان از اسلام برگشته‌اند و یا در حال زدودن این «فرهنگ» ننگین از خود هستند که این مهم گردانندگان رژیم اسلامی در ایران را بسیار نگران کرده است، و وحشتی در آنان افکنده است که مانند مرغ سر بریده به این ور و آن ور می‌پرند. آنها نیک دریافته‌اند که در حال فرو رفتن در باتلاقی هستند که خود برای خود به وجود آورده‌اند، ولی شاید (!؟) متوجه نشده‌اند که هرچه بیشتر دست و پا بزنند بیشتر و زودتر تا سر در آن فرو خواهند رفت، و این همان چیزی است که خواست ما است؛ ما می‌باید به روی مثبت هر امر نگاه کنیم. البته تا پیروزی نهایی و ریشه کن کردن این آیین اهریمنی در ایران راهی در پیش است که تنها با خرد و راستی روشنگرایی می‌توان آن را پیمود، و برای پیمودن هر راهی چه کوتاه و آسان و چه دراز و سخت مهمترین امر اولین قدم است؛ که خوشبختانه این قدم برداشته شده است. برای اینکه شرایط دگرگون بشود اول باید روش اندیشه را دگرگون کرد؛ برای همین هم است که گردانندگان جهان اسلام از اندیشه و روشنفکری هراس دارند؛ و باز هم به همین دلیل است که جهان اسلام «روشنفکران» و «اندیشمندان» ویژه خود را دارد که هیچ شباهتی با روشنفکران و اندیشمندان جهان متمدن ندارند. حال در می‌یابیم چرا هرچندگاهی امت مسلمان را از چاله‌ای بیرون می‌آورند و به چاهی میاندازند.

رژیم اسلامی نیک میداند که شیشه عمرش نه در بالای آسمان ها و نه در دست الله است، بلکه در دست یک یک انسانهای زمینی است که هر آن با یک برگشت ۱۸۰ درجه‌ای می‌توانند آن را بشکنند، و نه تنها عمر این رژیم را به پایان برسانند، بلکه زیر بنای آن را هم که همان اسلام است از جا برکنند و به جایی بفرستند که سالیان دراز می‌باید می‌فرستادند؛

زیاله دان تاریخ. با یک نگاه نه بسیار ژرفی هم در می‌یابیم که پیچ و مهره های این رژیم، که نسبت «روحانیت» را هم به خود داده‌اند، از بزرگترین و بالاترین مرجع تا کوچکترین و پائین‌ترین آنها هیچ چیز نیستند جز تفاله های آیینی که هزار و چهار صد سال پیش از قلب بیابانهای عربستان بیرون آمد، یعنی از «هیجستان» برآمدند و به «هیجستان» هم می‌روند، تنها باید هوشیار باشیم که ما و میهنمان را هم با خود نبرند!

نوشته: دکتر احمد ایرانی

قرآن: تکراری‌ترین کتاب دنیا

اگر قرآن را به عربی، انگلیسی یا فارسی خوانده باشید بدون تردید به یک نکته‌ی مهم توجه کرده‌اید:

قرآن تکراری‌ترین کتاب دنیا است. این کتاب به اندازه‌ای تکراری است که خواننده پس از مدتی کوتاه خسته و کسل می‌شود. اگر مطالب تکراری قرآن و داستان‌هایی که از تورات و انجیل گرفته شده و نقل شده را از این کتاب حذف کنیم به راستی بیش از صد صفحه از آن باقی نمی‌ماند.

مطالبی که بین چهارصد تا پانصد بار در قرآن تکرار شده‌اند اینها هستند:

- ۱- از خدا بترسید.
 - ۲- خدا دانا و تواناست.
 - ۳- گمراهان به خواست خدا گمراه شده‌اند.
 - ۴- آتش جهنم در انتظار گناهکاران است.
 - ۵- در بهشت نهرهایی روان است.
 - ۶- از خدا بی چون و چرا اطاعت کنید.
 - ۷- فقط خدا را ستایش کنید.
 - ۸- آسمان‌ها و زمین متعلق به خداست.
 - ۹- خدا خودش را می‌ستاید.
 - ۱۰- خدا مؤمنان را دوست دارد.
 - ۱۱- خدا همه چیز را می‌داند و همه چیز را می‌بیند.
 - ۱۲- سوره‌های سرشار از تهدید، ترسانیدن و به وحشت انداختن.
 - ۱۳- تکرار واژه‌هایی مانند عذاب، درد، جهنم، آتش سوزان و...
- برای آگاهی بیشتر کتاب «ترجمه‌ی فارسی قرآن» کار آقای قدرت‌الله بختیاری نژاد را بخوانید.

● هرگز نپرسید آخوندها کی دست از سر این مردم بر میدارند، همواره بپرسید، کی این مردم دست از سر آخوند بر میدارند و از آخوند دست می‌کشند؟

ن - الف

آیا مسیحیت ایده‌ای بکر بود یا از آیین دیگری اقتباس شد؟

اسرائیل از مصر است و نزد عیسویان روز صعود عیسا (عید پاک) اقتباسی است از جشن اردیبهشت مهر پرستان. در این جشن میترا به آسمان صعود می‌کند چنانکه عیسا نیز به آسمان بالا می‌رود. افروختن شمع در کلیسا، حوضچه‌ی آب مقدس در مدخل کلیساها، نواختن ناقوس، سرود دسته جمعی همراه موسیقی همه اقتباس‌هایی از آیین میترا می‌باشند. مراسم شام واپسین اکاریست Eucariste و صرف نان و شراب در دو آیین مشترک است. دوازده مقام میترا و دوازده فلک یاور میترا، بدل به حواریون دوازده گانه عیسا شدند. روز یکشنبه روز ویژه‌ی مهر پرستان بود که به وسیله مسیحیان اقتباس شده و روز مقدس شمرده شد. عید کریسمس و ۲۵ دسامبر روز تولد مهر بود که در سده‌ی چهارم میلادی روز تولد مسیح شد. صلیب یا چلیپا برگرفته از نشانی به همین شکل است که در یکی از مراحل سلوک مهر پرستان آن را به صورت داغی برپیشانی و بازوی فرد سالک می‌زدند و نقش نمادین دایره و چرخ خورشید بود. رنگ ارغوانی و سرخ‌رنگ در لباس کاردینال‌ها و کشیشان مسیحی یادگاری از تشریفات مهری است. مهریان سرخی بامدادی پیش از برآمدن آفتاب را مظهر جلوه ایزدی مهر میدانستند، مهر نیز خود شئل و کلاه سرخ دارد. رهبانیت و ریاضت در آیین میترا وجود داشت و در عیسویت نیز داخل شد. مسیح و مهر هر دو در رستاخیز ظهور کرده و اعمال مردمان را داوری می‌کنند. اعتقاد به روح و خلود و جهنم و بهشت و قیامت از مشترکات دو آیین است. تولد عیسا از مادر باکره‌اش مریم از تولد میترا از مادری باکره به نام آناهیتا اقتباس شده است. هنگام زایش هر دو شبانان حضور می‌یابند. همانگونه که مهر میانجی میان خداوند و بشر است، مسیح نیز واسطه‌ی خدا و انسان می‌باشد. در آیین میترا هفت درجه و مقام وجود داشت و شمعدان هفت شاخه که در مراسم کلیسا از آن استفاده می‌شود، نشان هفت مقام در آیین میترا است. نشان هلال ماه بالای هفت شاخه‌ی شمعدان موبد این نظر است، ماه در آیین میترا نقش کنایه‌ای عمده‌ای دارد. مقام هفتم از آیین میترا، مقام پدر پدران است که وارد دین مسیح شد و کشیشان پدران مقدس و پاپ پدر پدران شد. مهر در برج بره، بره به دوش دارد و عیسا نیز بره به آغوش گرفته. مراسم توبه و نوعی خودآزاری که در قدیم ترین عهد آیین میترا می‌باشد، با غسل و نوعی تازیانه زدن بر پشت برقرار بود در قرون میانه میان رهبانان مسیحی معمول شد.

براین اساس آیا به نظر نمی‌رسد که آیین مسیحیت گونه‌ای نو آوری در آیین مهر بود تا آیینی نو ظهور؟

زمان پیدایش آیین میترا یا مهرپرستی به صورتی دقیق برای ما معلوم نیست اما بدون شک به پیش از پیدایش زرتشت باز می‌گردد. در گهن ترین و اصیل ترین مأخذ همانند یشت دهم، سرود و شناسنامه‌ی میترا، از آیین میترا یاد شده است. میترا به معنی پیمان و یاری کننده است. مهرپرستی آیینی است که خداوند آن مهر یا میترا نام دارد. مغان روحانیان برجسته‌ی این آیین بودند. مهرپرستان مراسم خود را در خرابات یا مهرابه که به معنای جایگاه مهر یا خورشید است، برگزار می‌کردند در این آیین پیروان می‌بایست مراحل هفت گانه سلوک را پشت سر می‌گذاشتند و هر کدام نسبت به مراحل که سپری می‌کردند که با سختی‌ها و ریاضت‌کشی‌هایی طاقت فرسا همراه بود به مقامی نائل می‌شدند. این مراحل به ترتیب کلاغ، پوشیده، سرباز، شیر، پارسی، پیک خورشید و پدر (پیر) نام دارند. در آیین مهر تا آنجایی که ممکن است می‌بایست از فاش کردن اسرار پرهیز شود و تنها سالکان می‌توانند از این اسرار با خبر باشند و چنانچه این اسرار فاش شود میترا که ناظر بر همه امور است آنها را کیفری سخت خواهد داد.

در این جا در ادامه توضیح مختصری که در مورد آیین مهرپرستی یا میترا می‌شود. دین مسیحی بسیار مدیون به آیین میترا است. اگر آیین میترا وجود نداشت، مسیحیتی بدین شکل که امروز می‌شناسیم وجود نداشت، البته جریان‌های دیگر دینی در جهان و مسلک‌های صوفی مابانه نیز از این سرچشمه جوشان تأثیرات بسیاری برداشتند... کشیشان و روحانیان مسیحی، با دقت خاصی در طول ۴ قرن آیین میترا را اخذ و اقتباس کردند و سرانجام در اوایل سده پنجم آیین میترا تحت عنوان دین مسیح در جهان تجدید حیات کردند. در حقیقت مسیحیت آینه‌ای روشن است از برگردان‌های آیین میترا. از آغاز ظهور اسلام، اناجیل اربعه و آن شکلی از مسیحیت که در سده چهارم به بعد - پس از افول آیین میترا، به نام مسیحیت شکل گرفته و رواج یافت، مخدوش و تحریف شده اعلام شد و در دو سده اخیر بسیاری از پژوهش‌ها سعی بر اثبات این موضوع دارند.

در آیین مسیح و میترا، یک نوع تثلیث وجود دارد. انجمن‌های میترا می‌سری بود و در سرداب‌ها تشکیل می‌شد و مهرابه‌های مهری دینان نیز به شکل غار بنا می‌شد و در آن دخمه‌ها، مراسم اسرار آمیز آیین انجام می‌شد مسیحیان نیز در آغاز تا اوایل سده‌ی چهارم میلادی به صورت گروه‌های مخفی و سری در غارها گرد آمده و اعمال و مراسم خود را انجام می‌دادند. مراسم تطهیر غسل تعمید در هر دو مذهب مشترک بود. عید فصح عیسویان که نزد یهودیان یادبود خروج بنی

علی ابن ابوطالب یکی از بزرگترین آدمکشانی که مولای متقیان نام گرفت.

دکتر مهرآسا

یکی از کراماتی که شیعیان به علی نسبت می‌دهند، زایش او در درون چهار دیواری کعبه است؛ و هر بار سخن از مناقب علی برود، این را به عنوان بزرگترین موهبت خدا نسبت به علی بیان می‌کنند بدون این‌که بدانند که در زمان تولد علی کعبه بتخانه‌ی اعراب بود نه بیت‌الله... داستان این است که مادر علی هنگامی که مشغول زیارت بت های درون کعبه بوده، به درد زایمان دچار می‌شود و به درون چهار دیواری کعبه پناه می‌برد و همانجا بچه را در کنار بت ها به دنیا می‌آورد. اما نابخردان شیعی این قسمت را نمی‌بینند و فریاد بر می‌آورند که علی در خانه خدا به دنیا آمد. به این ترتیب، علی بچه‌ی بتهاست نه متولد خانه‌ی کعبه!

بزرگترین نیکبختی برای اعراب و در همان حال شوربختی برای همسایه های عربستان پس از مرگ محمد، انتخاب نشدن علی به عنوان جانشین نخست پیامبر است. زیرا اگر علی انتخاب میشد بی شک اسلام حتا در همان محل زایشش دچار تشتت و سرانجام نابودی میشد و اعراب دوباره به پرستیدن بت ها رو می‌کردند؛ و طبعاً هرآنچه در تاریخ اتفاق افتاد و دین محمد را در سطحی وسیع از زمین گسترش داد، پیش نمی‌آمد. زیرا این حوادث همه نتیجه‌ی درایت و کفایت و مدارای ابوبکر و عمر و معاویه بود. علی نه سیاست و کیاست زمامداری داشت و نه شعور و رأفت مردم‌داری. هرآنچه را شیعیان به او نسبت داده‌اند از قبیل رفتن به خانه‌ی بی‌نویان و دادن آرد و روغن به آنان، تمام صفاتی است که تاریخ در حق عمر نوشته است. علی حتا بر برادر کور خود «عقیل» هم رحم نکرد و در کف دستش آتش نهاد. اما چون تاریخ شیعه را رافضی‌ها نوشته‌اند، لاجرم چنین صفات را به مولایشان سنجاق کرده‌اند. علی در تمام چهار سال و چند ماه خلافت، جز جنگ با هموطنان و همزبانان و پیروان محمد، کاری نکرد؛ و در نتیجه‌ی بی‌سیاستی و بی‌فراستی اش که منجر به جنگ های او با مسلمانان شد، ده ها هزار نفر از مدینه تا دمشق، به خاک و خون غلتیدند. تاریخ های اسلامی نشان میدهد که ۸۰٪ اعدام هائی که محمد دستورش را می‌فرمود، توسط علی به اجرا در می‌آمد و او بود که با نیروی بازویش سر از تن بی‌گناه و با گناه جدا می‌کرد. به ویژه شیعیان در این مورد چنان مکان و منزلتی برایش قائلند که این آدمکشی ها را از کرامات و فضائل علی به حساب آورده و با تفاخر می‌گویند: «علی در یک روز با دست های مبارک خود سر ۷۰۰ انسان را از تن جدا کرد...»

البته با وجود چنین قساوت و توحشی، علی در مذهب شیعه «مولای متقیان» لقب می‌گیرد؛ یعنی پرهیزکارترین آدم در میان مسلمانان. موضوع را خود مقایسه کنید و دیگر ادعاهای دین و مذهب را با این صفت علی بسنجید.

روز چهارشنبه ۲۶ تیرماه ایرانی برابر با ۱۳ رجب عربی، از تهران به من تلفن شد و بانوعی چاشنی طنز، روز پدر را تبریک گفتند که نخست گمان کردم شوخی است؛ ولی چون به یاد تعطیل روزنامه‌های ایران بر روی اینترنت افتادم، دریافتم که در ایران همیشه تعطیل، به مناسبتی باز هم تعطیل است. علت تبریک را جویا شدم، گفتند همانگونه که روز تولد فاطمه روز مادر است، روز تولد علی هم روز پدر ایرانیان شده است. پرسیدم به من بی‌اعتقاد چه ربطی دارد؟ پاسخ سکوتی بود حل شده در بیم و هراس از گوش های جاسوسان اسلامی. نه روز تولد محمد معلوم است چه روزی بوده است و نه علی و عمر و دیگر سران دین. همچنان که نه تولد عیسا مشخص است و نه موسا و نه زردشت. این گونه مراسم را پیروان دین‌ها برای ارضای خاطر خویش درست کرده و برگزار می‌کنند.

اصولاً علی کیست و چه سودی به جامعه‌ی بشریت رسانده است تا روز تولدش را جشن بگیرند؟ این مرد، نزد مسلمانان سنی که ۹۰٪ پیروان محمد را تشکیل می‌دهند، خلیفه‌ی چهارم محمد است که با رأی اکثریت مردمی که در محیط حاضر بوده‌اند به این مقام برگزیده شده؛ و مردم شام و بصره و مصر با آن مخالف بوده‌اند. ضمناً این حضرت، شوهر فاطمه دختر مریم و همیشه رنجور پیامبر اسلام است؛ و چیزی بیش از این نیست. اما در مذهب تشیع اگر برتر و افضل برمحمد طبقه بندی نشود، مقامی کمتر از او ندارد. حتا عده‌ای از فقیهان شیعه را عقیده بر این است که جبرئیل خطا کرد و اشتباهی به سراغ محمد رفت؛ و پیام الله برای علی بوده است نه محمد.

در زمان بعثت محمد، علی بچه‌ای ۷ ساله است (تاریخ طبری) و اگر بنا بر باور غالیان شیعه و وحی برای او بود، هم به حال آن الله باید گریست؛ و هم چنین پیامبری باید لایق ریش همین گونه فقیهان شیعی باشد. ایمان مطلق در هر فردی رخنه کند، نخستین زیانش زایل کردن خرد و شعور مؤمن است؛ چنین مؤمنی هر ناروائی را روا می‌کند و هر ناپسندی را می‌پذیرد و هر نادرستی را درست می‌پندارد.

برای علی در بعضی از سیره ها و داستان ها شاید کراماتی ساخته باشند؛ و از دلاوری و قوت بازو و شمشیرزنی هایش توصیف شده باشد. اما آنچه مورخان بی‌نظر می‌گویند، علی نه قیافه‌ای درست و مقبول داشته و نه دارای سیرتی نیک و پسندیده بوده است. مردی کوتاه قد با شکمی برآمده و چهره‌ای سیاه سوخته و آبله‌ای و بازوان ستبر و نیرومند. در عین حال تندخو و بیرحم و فاقد هرگونه شفقت؛ که ایمانش به الله و دین پسر عمیش محمد، از او آدمی کینه‌ای و یک دنده و غیر قابل انعطاف ساخته بود که کاری جز شمشیر زنی در راه الله و محمد نمی‌شناخت. تا محمد زنده بود، جلاد و مجری احکام اعدامش علی بود. به این سبب روز به روز به دست خویش بر تعداد دشمنانش می‌افزود.

اگر من جای خدا بودم

اگر من جای او بودم همان یک لحظه‌ی اول... به همه می‌گفتم بروید مثل آدم زندگی تان را بکنید، من اصلاً وجود ندارم، این قدر بنام من داستان و شعر و کتاب درست نکنید، شما خودتان مرا درست کرده‌اید که در هنگام کاسی سرهم کلاه بگذارید، چرا پای من را وسط می‌کشید؟

اگر من خدا بودم چرا موسی را بفرستم بگویم شنبه را تعطیل کن، عیسی را بفرستم بگویم یکشنبه را تعطیل کن، محمد را بفرستم بگویم جمعه را تعطیل کن. چرا کاری کنم که عیسوی شرابش را در کلیسا بنوشد و مسلمان پس از نوشیدن شراب توی مسجد شلاقش را بخورد. اگر من خدا بودم چرا این همه آدم کج و معوج خلق می‌کردم. خدایی که به عبادت محتاج باشد، خدایی که سوگند بخورد، خدایی که فقط محبتان علی را به بهشت راه بدهد و بقیه پیامبرانش بشوند زرشک‌بی ارزش من آن خدا نیستم، اصلاً من نیستم.

بروید مغزتان را بکار ببرید و بی خود بی عرضگی هایتان را به اسم این که من چیزی کم به شما داده‌ام نگذارید نخیر قرار نیست من در آن دنیا حساب لات و لوت های دنیا را برسم و کسی رو به بهشت یا جهنم بفرستم. اگر عرضه دارید خودتان از خجالتشان در بیایید، یعنی چه دست روی دست می‌گذارید و منتظر امام فلان و بهمان می‌شوید، آقا جان یکبار با صدای بلند می‌گویم، قرار نیست کسی را بفرستم، مفهوم شد؟

همه‌ی شما چند میلیاردی سلول خاکستری در آن مغز هایتان دارید، به کارش ببرید و بجای استخاره گرفتن و تسبیح انداختن از این سلولها استفاده کنید تا فاسد نشوند. اگر به همه‌ی دنیا گندزده‌اید چرا می‌گویید قضا و قدر من است، یعنی اگر من خدا بودم اندازه‌ی «بیل گیت» عرضه نداشتم که یک دم و دستگاه درست و حسابی راه بیندازم که هم کارمندش راضی باشد و هم مصرف‌کننده‌اش. وضع دعا و نفرین هایتان هم خنده دار است. آخر یعنی چه، خدایا همه را خوشبخت کن، یا خدایا یک بلایی سر رئیسم بیاور تا دلم خنک بشه. بابا باور کنید من نیستم بروید زندگی تان را بدست خودتان بگیرید، من را قاطی این بازی‌ها نکنید. ما نیستیم، ما نیستیم. گمان نکنم که حالتون شده باشد، اگه اون سلولهای خاکستری رو بکار بندازین همه چی درست میشه، منو یکی از همون سلولهای خاکستری ساخت و انداخت به جون بقیه. من که بلد نیستم سوگند بخورم. ولی باور کنید من نیستم، شما هرکدمتون خدای بقیه هستید، دو روزه زندگی بداد هم برسید که غیر از خودتون در هیچ جایی از زمین و آسمون کسی نیست که به دادتون برسه، مفهوم شد؟ فکر نکنم!

با سپاس از هم‌میهنان نامبرده زیر که با همت آنها

این شماره‌ی بیداری منتشر شد

دریافتی‌ها تا تاریخ پانزدهم فوریه ۲۰۰۸ است		
۵۰ دلار	مریلند	آقای ع - ش
۲۰ دلار	کانادا	آقای غ - غ
۵۰ دلار		سرهنگ م - م
۵۰ دلار	آریزونا	خانم ص - ص
۵۰ دلار	ویرجینیا	خانم ل - ض
۵۰ دلار	سوئیس	آقای ب - ب
۱۰۰ دلار	ویرجینیا	آقای ر - س
۱۰۰ دلار	تارزانا	آقای ف - ش
۱۰۰ دلار	بورلی هیلز	خانم ن - ر
۱۰۰ دلار	لس آنجلس	دکتر سید
۵۰ دلار	ارواین	خانم ن - ج
۱۰۰ دلار	اوکلند	آقای م - ر
۱۰۰ دلار	نیویورک	آقای الف - الف
۳۰ دلار	فلوریدا	آقای ش - ج
۲۰ دلار	رودلند هیلز	آقای ب - م
۳۶۰ دلار	نیویورک	دکتر الف - الف
۲۰۰ دلار	نیویورک	آقای ب - ص
۱۰۰ دلار	نیویورک	آقای ح - ج
۵۰ دلار	نیویورک	آقای س - الف
۲۰ دلار	نیویورک	آقای م - س
۲۰ دلار	نیویورک	خانم ر - ح
۳۰ دلار	اورگان	خانم ه - م
۵۰ دلار	فرانسه	آقای ملک - ملک
۲۵۰ دلار	اوتاریو	آقای ر - ر
۴۰ دلار	توسط آقای ف - ب	خانم ف - ف
۱۰۰ دلار	نیویورک	آقای ش - ش
۳۵ دلار	لاهاپرا	آقای ف - الف
۲۰ دلار	لس آنجلس	آقای ه - الف
۱۰۰ دلار	همکار بیداری	آقای ف - ب
۵۰ دلار	مریلند	آقای غ - الف
۳۵۰ دلار	برای کتابها	سهراب گرامی
۲۵ دلار	سیمی ولی	آقای ک - الف
۵۰ دلار	مونتال	خانم ف - ف
۵۰ دلار	اوکلند	آقای م - و
۵۰ دلار	بورلی هیلز	آقای الف - الف
۳۰ دلار	والنات کریک	آقای ل - ل
۳۰ دلار	فانتانا	آقای ت - الف

در وست وود لس آنجلس، اگر بیداری گیرتان نیامد،

سری به کلبه کتاب ۱۵۱۸ وست وود بزنید.

۶۱۵۱ - ۴۴۶ (۳۱۰)

تا با خدا و ضعمان را روشن نکنیم نمی‌توانیم با نمایندگان خدا

در روی زمین! در بیفتیم و پیامشان را دروغین بنامیم

نامه‌های رسیده

● هریک از نشریه‌های بیداری و یا پیام آزادگان که بدستم میرسند امید تازه‌ای در دلم جوانه میزند که هنوز راه امیدی هست. آن نازنین انسان‌های فرهیخته‌ای که قلم میفرسایند و با هر کلمه و خطی که می‌نویسند، با جرات و توان قابل ستایشی پرده از ریاکاری هزار و چهارصد ساله اسلام و هزاران ساله دیگر ادیان برمی‌دارند، برآستی میستایم، آوخ که به جز انجام وظیفه اندک مالی راه دیگری برای خود نمی‌بینم که بتوانم به حرکت والای شما سرعت بیشتری ببخشم. آوخ که بیداری هنوز در چند برگه بیش چاپ نمی‌شود. با درود بسیار مبلغ ۲۰۰ دلار به همراه آدرس چند تنی را برایتان میفرستم، دستتان را با تمام وجود می‌فشارم. داریوش - ف

● بین دین اسلام و خرد دیوارمکدر کشیده شده است و نام این دیوار را اسلام سنی گذاشته‌اند نمونه دین اسلام سنی را امروز در کردار طالبان و القاعده ملاحظه میکنیم، عملکردهای طالبان و القاعده همان عملکردهایی است که ۱۴ قرن پیش اسلام سنی گرا انجام میداد سنی‌ها «که من خود سنی زاده هستم» مطابق احادیث خود ساخته هر جنایتی را که تازیان در گذشته انجام میدادند امروز انجام میدهند. مرگ بر طالبان - چه کابل چه تهران. عظیم افغانی

● به آقای شهرام همایون که مدتی است هر روز نام بابک خرم‌دین را به‌زیان می‌آورد بگویید، بابک خرم‌دین دشمن اسلام بود و جانش را در مخالفت با اسلام از دست داد و شما که مسلمان هستید نمی‌توانید مدافع بابک خرم‌دین باشید، او دشمن هرچه مسلمان بود، دستکم سرنوشت او را بخوانید و سپس سخنی در باره او بگویید. قدیر آذری پور

● زبان پارسی را آلوده نکنیم، بسی رنج بردم در این سال سی، ایرانی زنده کردم بدین پارسی هرکس که فردوسی را دوست میدارد، باید از فرهنگ ایران و نه تازی پیروی کند، همین بیداری که خویشکاری خود را در پاسداری از فرهنگ ایران می‌شناسد، لبریز است از واژه‌های تازی، که هرکدام از این واژه‌های تازی، دستکم پنج واژه جایگزین و زیبای فارسی دارد. شما نویسندگان را به ایران سوگند، با گذاردن یک فرهنگ واژه‌های ایرانی در کنار دستتان، خود را از دست واژه‌های بیگانه‌هایی بخشید.

● من دقت کردم شما هم کنجکاو شوید تا ببینید، بیشتر شوهران زنان سفره انداز و مسجد بروی مومنه، شوهرانی هیز، مشروب‌خوار، قمار باز، هفت خط و دروغگو دارند، البته نه همه‌ی آنها بلکه بیشتر آنها دارای چنین ویژه‌گی‌هایی هستند. مرضیه - ر

● در روند روز افزون ایرانی شدن مراسم ختم و مراسم زناشویی در

میان ایرانیان و کنار گذاردن آخوندها از این گونه مراسم، هم میهنان غیر آخوندی جای آنها را گرفته‌اند ولی برخی از آنها کم و بیش همان روش آخوندها را ادامه میدهند. مردم باید خودشان از این آقایان بخواهند که مراسم را کاملاً ایرانی انجام دهند. شهرام صدیقی

● به لیست علی‌علی خوانان خانم نوش آفرین را هم اضافه کنید که در شب تولد علی در کنار آقای شب خیز آن هم با چه صدای بدی علی جان علی جان می‌کرد. بهزاد هم که با سابقه بسیار در این خط، همان شب در بنیاد ایمان روضه خوان علی، کشنده‌ی مادران و پدران فلک زده ما بود. روضه خوانها بمیرند خواننده‌های دشمن پرست جای آن‌ها را پر می‌کنند. افسوس. هوشیار قمصری

آرزو

مدتی است به چند تن از روشنفکران روشن‌گر پیشنهاد تشکیل کانون همبستگی روشنگران ایرانی را داده‌ایم. هنگامی که موضوع را با آقای دکتر شجاع‌الدین شفا در میان گذاشتیم، فرمودند من خودم هم مدتی است به فکر انجام این کار هستم و بزودی در باره آن سخن خواهم گفت، امیدواریم با پیشکسوتی و پیشگامی آقای شفا چنین کانونی هرچه زودتر تشکیل گردد. آرزو داریم این کانون سعی در نزدیکی با روشنفکران عرب و مسلمان کند که در راه روشنگری مردم خود پیا خوسته‌اند و سپس با روشنفکران سایر کشورهای جهان دست به یک سازمان جهانی روشنگری بزند که بمانند سازمان حقوق بشر سامان بگیرد و به یاری مردم بی‌خبر از زیان‌های ادیان و خرافات مذهبی بشتابد. و پیشنهادی زود هنگام برای چنین سازمانی داریم که در قوانین اساسی کشورها و منشور حقوق بشر این ماده با اهمیت را بگنجانند که «آموزش دین ارثی توسط والدین به فرزندان زیر ۱۸ سال ممنوع می‌باشد» و... و... و بسیاری کارهای مفید دیگر که این سازمان می‌تواند چهره جهان‌خشن و خشمگین تعصب پرور را دگرگون کند. اگر بنیان‌گذار سازمان حقوق بشر ایرانیان بوده‌اند، چرا بنیان‌گذار چنین سازمان انسان‌دوستانه‌ای بدست فرزندان امروز ایران نباشد. با کمی همت و پشتیبانی ایرانیان آگاه این کار شدنی و از بسیاری کارهای دیگر آسانتر می‌باشد. در صورتی که اهمیت آن ارزش جهانی و بی‌مانند دارد.

آقای بوش رئیس جمهور محترم آمریکا، آیا شما میدانید که اسلام شما را کافر و اهل جهنم می‌داند، و ارزش زنان را نصف مردان می‌شمارد. آنگاه شما در بزرگداشت چنین دین ضد انسان، ضد زندگی و ضد دانشی، در کاخ ریاست جمهوری سفره افطار پهن می‌کنید. این خواری برای چیست؟

Thinking points for Iranian youth

IMAGINE

Can a good Muslim be a good American?

- Politically-No....Because he must submit to the mullahs (spiritual leader), who teach annihilation of Israel and destruction of America, the great satan.
 - Intellectually-No.... Because he cannot accept the American constitution since it is based on Biblical principles, and he believes the Bible corrupt.
 - Domestically-No.... Because he is instructed to marry four women and beat and scourge his wife when she disobeys him (quran 4:34)
 - Socially-No.... Because his allegiance to Islam forbids him to make friends with christians or Jews
 - Philosophically-No.... Because Islam, Muhammad, and the Quran do not allow freedom of religion and expression, Democracy and Islam cannot co-exist.
- Every Muslim government is either dictatorial or autocratic.

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013

شماره حساب بانکی در بانک واشنگتن میوچوال شعبه
شهر U.T.C سن دیگو 309194-5003 می باشد
www.bidari.org

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدانی

تارنمای معتبر و روشنگر کاوه آهنگر که مدتی بسته شده بود بازگشایی گردید.
www.kavehsara.com
با ابراز شادباشی برای کاوه گرامی و آرزوی پیروزی

دهمین سالگرد تأسیس تارنمای پُربار درفش کاویانی را به آقای شاهین کاویانی و همکاران شادباش می گوئیم.
www.drafsh-kaviyani.com

روشنگری در باره اسلام در رادیوی همبستگی تیره های ایرانی هر شب ساعت هفت و نیم به وقت لس آنجلس در تارنمای www.kriht.com برای آگاهی بیشتر با تلفن 310-365-2756 آقای کردستانی تماس بگیرید.

شماره ۱ تا ۲۰ بیداری را کتاب کرده ایم، این «خردنامه» را هر ایرانی باید در کتابخانه خود و زیر پای شاهنامه فردوسی داشته باشد.

Presorted standard
US Postage
Paid
San Diego, CA
Permit # 2686

BIDARI
بیداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A.